



تپه ۵ هزار ساله «کنارصندل»، یکی از دوهزار تپه حوزه تمدنی هلیل رود

نادر سلیمانی باستان شناس در گفت و گو با «ایران» از تمدن ۵هزار ساله «هلیل رود» کرمان رمزگشایی می کند

حفاظت از یک روایت ناتمام باستانی در حیرت

تمدن پنج‌هزارساله حیرت با هنر منحصربه‌فرد سنگ کلوریت، شبکه‌ای گسترده از مبادلات تجاری و خط رازآلود یافت و شهر قدیم حیرت با مراکز مهم بزرگ برای رونق گردشگری و اقتصاد محلی آفرید. موج اول توجهات چنان اعتماد و اشتیاقی در میان مردم برانگیخت که حتی بسیاری، آثار به‌دست‌آمده از

داستان تمدن ۵هزار ساله هلیل‌رود از کجا شروع شد؟

اگرچه بسیاری آغاز کشف تمدن حیرت (هلیل‌رود) را نتیجه حفاری‌های غیرمجاز (هلیل‌رود) را نتیجه حفاری‌های غیرمجاز و سیلاب اواخر دهه ۷۰ می‌دانند، اما واقعیت این است که این منطقه پیش‌تر نیز برای باستان‌شناسان شناخته‌شده بود. نسل‌های پیشین باستان‌شناسان، از جمله زنده‌اد علی اکبر سرفراز در دهه ۴۰، بخش‌هایی از رودبار و جنوب کرمان را بررسی کرده بودند. بسیاری از تپه‌های حیرت در واقع ادامه همان محوطه‌هایی هستند که در آن زمان شناسایی و سپس در فهرست آثار ملی ثبت شدند.

یعنی در واقع ما تمدن هلیل‌رود را می‌شناختیم؟

در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد، روستائیشنی در کناره‌های رود هلیل رود آغاز شد که به تدریج به شهرنشینی و عصر مفرغ انجامید. حدود پنج هزار سال پیش، محوطه «کنار صندل» به عنوان یکی از کهن‌ترین مراکز شهرنشینی اولیه در جهان ظهور کرد. با بهره‌گیری از خاک حاصلخیز و معادن غنی منطقه، تمدن حیرت با ویژگی منحصربفرد تولید اشیای سنگی کلوریت شکل گرفت. کاوش‌های باستان‌شناسی به سرپرستی دکتر مجیدزاده بین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ شواهد این تمدن پیشرفته را آشکار ساخت. پس از وقفه‌ای هفده‌ساله، کاوش‌های حیرت در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ از سر گرفته شد. نتایج، گویای تمدنی پیشرفته و مرفه با معماری، صنعت و هنری شکوفا است. شواهد گورستان‌ها با اشیای متنوع و ارزشمند، رفاه مردم این تمدن را نشان می‌دهد. نقوش به‌جای‌مانده نیز از رونق کشاورزی، کشت نخل و تولید خرما حکایت دارد. به احتمال زیاد، محصولات کشاورزی به دیگر مناطق صادر و کالاهای مورد نیاز وارد می‌شده است. این مبادلات از هزاره سوم پیش از میلاد با مناطقی چون فارس، خوزستان، بین‌النهرین و شرق ایران (تا پاکستان امروزی) جریان داشته است. تمدن حیرت حلقه پیوند تمدن‌های شرق و غرب بود و خود تمدنی درخشان محسوب می‌شد. شباهت نقوش و فهرهای آن با آثار بین‌النهرین، نشان‌دهنده تبادلات فرهنگی و تجاری گسترده است.

شواهد موجود حاکی از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل این تمدن بر همسایگان خود است. دوران شکوفایی حیرت حدود یک هزاره طول کشید، اما در پایان هزاره سوم پیش از میلاد، همزمان با تغییرات اقلیمی طولانی مدت، رو به افول داشت.

آیا حدود چهار هزار سال پیش، حوزه هلیل‌رود و تمدن حیرت با تغییرات اقلیمی مواجه شده بود؟
بله. حدود چهار هزار سال پیش، خشکسالی در حوزه هلیل‌رود موجب کاهش جمعیت و کوچ‌شدن شهرها شد. اما با بهبود اقلیم و افزایش منابع آب، منطقه دوباره رونق یافت.

پیش از دوره هخامنشی، جمعیت در دشت‌های حیرت، رودبار و فاریاب گسترش یافت و این نواحی در دوران هخامنشی و ساسانی به شکوفایی رسیدند. تپه مختارآباد از مهم‌ترین مراکز

شهری ساسانی در جنوب کرمان بود. این رونق در دوره‌های اسلامی نیز ادامه یافت و شهر قدیم حیرت با مراکز مهم باقی ماند.

اشاره‌شما به شهردقیانوس(حیرت قدیم) است؟

شهر تاریخی «دقیانوس» تا سده‌های ششم و هفتم هجری، مرکز فرهنگی و تجاری مهم جنوب ایران بود که به دلیل موقعیت ارتباطی بین فلات ایران و دریای جنوب، رونق داشت. اما در سده هفتم هجری، با حمله و غارت ترکمانان غُربه کلی ویران شد و هرگز احیا نشد. پس از آن، آثار تمدنی در دوره‌های صفوی و قاجار نیز محدود و پراکنده باقی ماند. به نظر می‌رسد این حمله، پایان قطعی شکوفایی تاریخی حیرت بود.

گفتید، سیل و غارت‌ها باعث کشف هلیل‌رود نبود اما این دو اتفاق باعث جلب توجه گسترده علمی و مردمی به منطقه شد و در نهایت منجر به اعزام یک تیم قدرتمند متشکل از باستان‌شناسان ایرانی، اروپایی و آمریکایی به حیرت شد که شما نیز معاون این تیم بودید.

متأسفانه در آن زمان برای یکی دو سال، بسیاری از گورستان‌های باستانی طعمه چپاولگران قرار گرفت و غارت شد. طی مدت کوتاهی دیدیم که اشیایی از ایران وارد مجموعه‌های خصوصی ایران و آمریکا با موزه‌های بزرگ دنیا شد. بعد این سؤال پیش آمد که این همه اشیای غنی از کجا آمده است و پاسخ داده می‌شود از نقطه‌ای در ایران به نام «کنار صندل» در حیرت.

به گفته دکتر مجیدزاده، گورستان مطوط‌آباد در دهه ۶۰ بین مردم محلی توسط برخی مسئولان وقت تقسیم‌شد.
از سال ۱۳۷۹ حفاری‌های غیرمجاز در گورستان‌های باستانی آغاز شد. مردم محلی به‌طور اتفاقی به اشیای تاریخی دست یافتند و با حضور خریداران غریب‌بومی، خرید و فروش آثار رونق گرفت. در آن زمان دولت آگاهی کامل از ابعاد موضوع نداشت و اقداماتش مقطعی بود، که این امر به ادامه حفاری‌های غیرمجاز دامن زد. تا اواخر سال ۱۳۸۰، همزمان با آغاز کاوش‌های نجات‌بخشی به سرپرستی دکتر حمیده چوپیک، در منطقه حضور داشتیم و به چشم دیدیم که دست‌کم ۲۰۰ نفر از اهالی به‌صورت همزمان مشغول حفاری غیرمجاز بودند. به‌گفته دکتر یوسف مجیدزاده، مردم محلی پس از آگاهی از وجود اشیای تاریخی، زمین‌ها را میان خود تقسیم کردند و هر خانواده در محدوده خود به حفاری پرداخت؛ کاری که بدون هیچ‌گونه سازماندهی با نظارت رسمی انجام شد.

بر اساس گفته‌های دکتر مجیدزاده در گورستان مطوط‌آباد، مردم حدود دو هزار گور را حفاری کردند که در یکی از آنها ۳۰ شیء «سنگ صابونی یافت شد. در زمستان اواخر دهه ۷۰، فروریختگی دیواره رودخانه هلیل‌رود موجب نمایان شدن اشیای باستانی شد. پس از کشف چند شیء توسط یک فرد و انتشار خبر، اهالی به امید یافتن اشیای قیمتی به محل بازگشتند و این رودباد، سراغاز غارت رسمی انجام شد.

گورستان‌های کنارصندل بود. گورستان مطوط‌آباد در بستر رودخانه قرار داشت و هزاران برای رسیدن به اشیای مدفون در عمق، مجبور بودند چاله‌های پرآب را تخلیه کنند.

وای باستان‌شناسان به میان آمد؟

پس از غارت گسترده گورستان‌های کنارصندل، یک هیأت باستان‌شناسی برای جلوگیری از تخریب بیشتر به منطقه اعزام شد. من به همراه دکتر حمیده چوپیک در این تیم حضور داشتیم. در روزهای اول، چند نقطه از جمله جنوب تپه کنارصندل و گورستان ریگ‌انبار همزمان درگیر حفاری غیرمجاز بود. زمین ملو از گودال‌های بی‌شمار خفرشده با ابزار ابتدایی بود که نشان‌دهنده حجم عظیم تخریب بود. هیأت ما به صورت گسترده وارد عمل شد و کاوش علمی را همزمان در دو سه نقطه اصلی آغاز کرد. این اقدام، مرحله جدیدی در شناخت تمدن حیرت بود و تا حدی به حفاری‌های غیرمجاز پایان داد. با این حال، تقریباً هیچ‌گور سالمی باقی نمانده بود.

چقدر از آثار تمدن هلیل‌رود در موزه‌های کشور، حاصل کاوش‌های باستان‌شناسی رسمی است؟
بیش از ۹۷ درصد از اشیای سنگ صابونی حاصل حفاری‌های غیرمجاز است و توسط نیروهای قضایی، انتظامی و امنیتی کشف و ضبط شده‌اند.

و برخی از مردم شروع به پس دادن اشیاء کردند.

سال ۱۳۸۱ کاوش‌های علمی به سرپرستی دکتر یوسف مجیدزاده آغاز شد. بخشی از کار شامل دیدار با روستاهای پیرامونی کنارصندل بود، جایی که با استفاده از ویدیو و رپ‌تاب، در جمع دانش‌آموزان، دانشجویان، کشاورزان و خانواده‌ها درباره اهمیت آثار تمدن حیرت سخن گفته می‌شد. دکتر مجیدزاده شخصاً گفت‌وگوها را با زبانی ساده و صمیمی مدیریت و تأکید می‌کرد که این آثار سرمایه‌ای ملی و جهانی هستند. این فعالیت‌ها در روستاها، شهر حیرت و همایش‌های بین‌المللی بسیار مؤثر بود.

ساخت موزه نتیجه پیگیری‌های دادستان وقت، آقای سالاری بود؟
آقای دادخدا سالاری، دادستان وقت حیرت (که شما هم ایشان را می‌شناسید) از بنیان‌گذاران موزه، نقش مهمی داشت. ایشان همراه چند نفر دیگر شهردار را تشویق کردند و زمینی از شهرداری گرفتند، سپس مصالح تأمین شد و ساختمان با کمک‌های ایشان ساخته شد و میراث فرهنگی آن را تجهیز کرد. اشیای ضبط شده در محاکم و نهادهای قضایی و انتظامی به موزه منتقل شد و بدین ترتیب حیرت صاحب موزه شد.

با چه ادله‌ای در دادگاه بین‌المللی ثابت کردیم که اشیای قاچاق شده به خارج به حیرت تعلق دارد؟

بازگرداندن اشیای تاریخی از لندن در دو مرحله انجام گرفت. این مأموریت با همکاری یک تیم بزرگ از باستان‌شناسان جوان ایرانی و همکاری از دانشگاه‌های آمریکا (مانند دانشگاه پنسیلوانیا) و اروپا

(فرانسه و ایتالیا) انجام شد. خانم دکتر «هالی پیتمن» نقش بسیار قابل‌توجهی در اثبات تعلق این اشیاء به ایران و محوطه حیرت داشت. با اثبات مالکیت ایران در دادگاه، حراجی «برکت» در لندن متوقف شد و از حراج اشیاء جلوگیری به عمل آمد. دو همایش بین‌المللی برگزار شد که یکی از آنها در حیرت بود. در این همایش، باستان‌شناسان برجسته جهانی از نزدیک آثار معماری و اشیای کشف‌شده در حیرت را بررسی و به‌طور رسمی تأیید کردند که خاستگاه فرهنگی این اشیاء، ایران و حیرت است. این تأییدیه علمی، مبنای محکمی برای پیگرد قانونی شد و همان کارشناسان در دادگاه‌ها به نفع ایران شهادت دادند. در نهایت، با ابزار ابتدایی بود که نشان‌دهنده سفارت، وزارت امور خارجه و سازمان میراث فرهنگی، حراج این اشیاء در مرکز «برکت» متوقف شد.

اهمیت آثار کلوریت در باستان‌شناسی چیست؟
در حالی که در تمدن‌های باستانی اغلب از سفال استفاده می‌شد، در حیرت تحولی بزرگ رخ داد. به دلیل وجود معادن سنگ کلوریت در اطراف دشت حیرت، صنعتگران آن دوره از این سنگ استفاده کردند. این سنگ نه سخت بود و نه نرم، بلکه ترکیبی ایده‌آل از مقاومت و قابلیت‌کنندگاری و ایجاد نقش را ارائه می‌داد. معادن کلوریت در فاصله حدود ۸۰ کیلومتری دشت حیرت قرار داشتند و به‌کارهای آنها تا امروز شناسایی شده است. پیش از انقلاب، در کاوش‌های «تپه پچی» نیز نشانه‌های محدودی از این سنگ یافت شده بود. سنگ‌های استخراج‌شده توسط معدنکاران به کارگاه‌های منتقل می‌شد تا هنرمندان روی آنها کار کنند. مطالعه نقوش، موضوعاتی عمدتاً حیوانی، گیاهی و هندسی را نشان می‌دهد. این اشیاء در فرم‌های متنوع و گاه به سفارش افراد خاص، ساخته و با صدف‌هایی از دریای جنوب و سنگ‌های نیمه قیمتی مرصع کاری می‌شدند. اشیای «شان‌زا» بود؛ یعنی اشیایی که می‌توانستند در اختیار گروه‌های ممتاز جامعه قرار داشته باشند.

تعداد بسیار زیادی این اشیای سنگی با ارزش با عث شد با حفاران غیرمجاز به اشیای سفالی پنج‌هزارساله توجه‌شوند و بسیاری از آنها را نابود کردند.

بله، متأسفانه، به دلیل همین حفاری‌ها، قطعات فراوانی از اشیای سفالی در کنار گورها، شکسته و خرد شد. در آن مقطع حفاری‌ها، آنچه در منطقه رونق داشت، خرید و فروش اشیای سنگی، مرمری، فلزی و به احتمال، اشیای زرین بود.

تعداد بسیار زیادی این اشیای سنگی با ارزش با عث شد با حفاران غیرمجاز به اشیای سفالی پنج‌هزارساله توجه‌شوند و بسیاری از آنها را نابود کردند.

بله، متأسفانه، به دلیل همین حفاری‌ها، قطعات فراوانی از اشیای سفالی در کنار گورها، شکسته و خرد شد. در آن مقطع حفاری‌ها، آنچه در منطقه رونق داشت، خرید و فروش اشیای سنگی، مرمری، فلزی و به احتمال، اشیای زرین بود.

در حیرت خط پیدا شد. اولین کتیبه را چطور پیدا کردید؟
یکی از کارگران با سابقه حفاری غیرمجاز که به ما اعتماد داشت، از محلی خبر داد و یک لوح گلی با خطوط هندی به

من نشان داد. من تصویر آن را برای دکتر مجیدزاده - که آن زمان در تهران بود - فرستادم. با بررسی این لوح، درک ما از آن محوطه کاملاً تغییر کرد و دریافتیم که با یک سایت باستانی بسیار مهم و متفاوت از تمام یافته‌های پیشین، اعم از سنگی یا سفالی، روبه‌رو هستیم. سال بعد با حضور دکتر مجیدزاده و راهنمایی همان کارگر، آن محل را که در حیاط یک خانه بود حفاری کردیم و دو لوح دیگر به دست آوردیم. در مجموع، سه لوح سالم داریم که به عنوان قدیمی‌ترین نمونه‌های آجرنوشته شناخته می‌شوند. علاوه بر این، یک چهارم یک آجرنوشته دیگر نیز در حفاری علمی خودم در بر غربی تپه کنار صندل جنوبی کشف شد. در نتیجه، در کل سه لوح سالم و یک تکه آجرنوشته در اختیار داریم.

این لوح‌ها کجا نگهداری می‌شود؟
در موزه کرمان.

خط کشف شده، با خط‌های شناخته‌شده در ایران تاریخی متفاوت است؟
بله، اگرچه این خط تاکنون رمزگشایی نشده، اما کارشناسان معتقدند، این خط مختص تمدن حیرت است و حتی پیشنهاد شده که با نام «خط حیرتی» شناخته شود.

البته می‌دانید که من بارها با آقای مجیدزاده گفت‌وگو کرده‌ام. دکتر مجیدزاده این خط را «خط شرق» می‌نامد. این نامگذاری بر اساس مطالعات زبان‌شناس آمریکایی، «اسلین کالر»، صورت گرفته است. او تأکید کرد که با توجه به کشف این خط در شهداد، ملیان و حیرت، نباید آن را «خط عیلامی» (که زیر نفوذ بین‌النهرین بود) خواند، بلکه نام آن «خط شرق» است.

بله می‌توانم بگویم، به هر حال این کشف، یکی دیگر از شگفتی‌های تمدن بود.

در آنجاک سکوی پله‌ای کشف کردیم که به گفته آقای مجیدزاده، بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ سال از زیگورات «اور» در بین‌النهرین قدیمی‌تر است. من منتقد این نظریه هستم. اجازه دهید چیزی نگویم. آنچه من نظر شماسنت تپه شمالی است. من به نامگذاری آن، من معتقد عنوان «زیگورات» انتقاد دارم. آنچه در تپه شمالی یافتیم، یک بنای پلکانی با حداقل سه طبقه است که بدون شک یک بنای بزرگ مذهبی بوده، اما ترجیح می‌دهم آن را زیگورات نخوانم.

آقای مجیدزاده هم مخالف زیگورات نامیدن این بنا است.
بله، اما اینکه این بنا یک بنای مذهبی مطبق، شبیه زیگورات‌هایی مانند جغازنبیل یا نمونه‌های موجود در بین‌النهرین باشد، دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است.

شما می‌گویید مخالف گفته آقای مجیدزاده مبنی بر تفاوت ۱۰۰ تا ۳۰۰ سال این بنا با زیگورات اور هستم. مگر ما روی این بنا آزمایش‌های کریبن ۱۴ انجام نداده‌ایم؟

خیر، آزمایش‌های کریبن ۱۴ معمولاً روی گونه‌های زغال انجام می‌گیرد.

ایشان هم می‌گفتند آزمایش روی زغال بنا انجام گرفته است؟

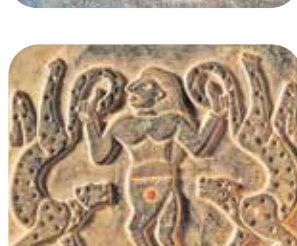
من منتقد این دیدگاه هستم و احتمالاً این بنا را متأخرتر می‌دانم، اما بدون شک یک بنای مذهبی است. تپه شمالی کنار صندل، علاوه بر آثار غنی هخامنشی، آثاری از هزاره دوم قبل از میلاد نیز دارد و نسبت به تپه جنوبی و آن دژ حکومتی، بسیار جدیدتر است.

آن دژ حکومتی که آقای مجیدزاده متعقد بود کتیبه در آن

تعداد بسیار زیادی این اشیای سنگی با ارزش با عث شد با حفاران غیرمجاز به اشیای سفالی پنج‌هزارساله توجه‌شوند و بسیاری از آنها را نابود کردند.

بله، متأسفانه، به دلیل همین حفاری‌ها، قطعات فراوانی از اشیای سفالی در کنار گورها، شکسته و خرد شد. در آن مقطع حفاری‌ها، آنچه در منطقه رونق داشت، خرید و فروش اشیای سنگی، مرمری، فلزی و به احتمال، اشیای زرین بود.

تعداد بسیار زیادی این اشیای سنگی با ارزش با عث شد با حفاران غیرمجاز به اشیای سفالی پنج‌هزارساله توجه‌شوند و بسیاری از آنها را نابود کردند.



می‌رسد. اما لوح‌ها و اشیای سنگ صابونی (کلوریت) به این تاریخ تعلق ندارند؛ این آثار متعلق به نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد هستند، نه اوایل آن. من معتقد بنای مذهبی مورد بحث، متأخرتر از تپه جنوبی است.

نسبت به زیگورات «اور» چطور است؟
می‌تواند حتی جدیدتر از زیگورات اور باشد.

با وجود سال‌ها سرمایه‌گذاری فرهنگی و همراهی مردم محلی (علیرغم فقر) ناگهان فعالیت‌ها در حیرت متوقف و منطقه رها شد. به عنوان باستان‌شناس، علت این رکود و راه‌حل بازگرداندن توجه به حیرت چیست؟
من همواره منتقد سیاست‌های سازمان میراث فرهنگی سابق و وزارتخانه مربوطه بوده‌ام. مدیران ارشد و محلی طی این دهه‌ها سهم قابل‌توجهی در متوقف کردن کاوش‌های علمی داشتند. در نهایت، محوطه کاملاً رها شد، هیچ اعتباری اختصاص نیافت و وقفه‌ای شازنده تا هفده‌ساله ایجاد شد.

چرا محوطه حیرت (کنار صندل) که تا اواسط دهه ۸۰ به یک برند جهانی باستان‌شناسی تبدیل شده بود، رها شد؟

ببینید، ما زمانی مدیر فرهنگی‌ای داشتیم در رأس سازمان میراث فرهنگی سابق، به نام مهندس بهشتی، ایشان یک مدیر فرهنگی بودند. بعد از آن هم دیدیم چه اتفاقات و چه بلاهایی سر سازمان میراث فرهنگی آمد. در زمان مدیریت آقای بقایی بر سازمان میراث فرهنگی، از شهر قدیمی دقایانوس در حیرت بازدید کردم. صحنه‌های دلخراشی دیدم؛ یگان حفاظت در یک کانکس خلاصه می‌شد، نگهبان با شلوار کردی و دمپایی، و اقدام تابلوهای معرفی محوطه بر زمین افتاده بود. گله‌های بز در میان آثار تاریخی می‌چریدند.

در میان این ویرانی، خانمی ساده‌پوش با چادر رنگ و رو رفته و دمپایی دیدم که از روی دلسوزی برای این وضعیت می‌گریست. فقر در ظاهرش آشکار بود، اما درد و دغدغه‌اش برای میراث فرهنگی، عمیق و واقعی بود. من این رخدادها را نتیجه مستقیم عملکرد مدیران می‌دانم.

یک مدیر آگاه که به میراث فرهنگی اهمیت دهد، از توقف کاوش‌ها جلوگیری می‌کند. فرهنگ‌سازی درست در آن دوره باعث حفظ بقایای معماری شده بود و ما در مسیر تبدیل محوطه کنار صندل به یک سایت‌موزه قرار داشتیم تا جوامع محلی از منافع گردشگری بهره‌مند شوند. اما پس از آن، همه چیز رها شد و این رهاسازی منجر به آسیب‌دیدگی آثار معماری شد. باران‌های فصلی به‌تدریج این آثار را نابود کرد- نمونه آشکار آن پیکر کنار صندل است که بشدت صدمه دیده است. من این ویرانی را مستقیماً نتیجه تصمیمات مدیرانی مانند غنی باقی مانده است.

فرد مورد اشاره شما می‌دانم و هرگز جفایی را که آن مدیران در حق میراث فرهنگی و محوطه‌هایی چون کنار صندل روا داشتند، فراموش نخواهم کرد.

به خاطر دارم به دلیل فرهنگ‌سازی خوبی که انجام دادید، یک‌بار پتیه‌های یک مدرسه ۴۵ شیء ۵ هزار ساله را به پایگاه میراث فرهنگی برگرداندند، اکنون نگاه مردم و آن اعتمادسازی شکل گرفته را چگونه می‌بینید؟

متأسفانه ما از آن مسیر صحیح منحرف شدیم و کار ارزشمندی که آغاز شده بود، ناتمام ماند. من شخصاً از وضعیت کنونی محوطه و رخدادهای مربوط به آن کاملاً ناراضی‌ام و متأسفانه آسیب‌هایی که اشاره کردید، کماکان ادامه دارد.

با توجه به اینکه محوطه کنار صندل تنها بخش کوچکی از تمدن گسترده هلیل‌رود محسوب می‌شود، اکنون وضعیت دیگر محوطه‌های کاوش‌نشده این حوزه چگونه است؟
کاوش تمام محوطه‌ها ضرورتی ندارد و نباید مانند عمل جراحی، تمام تپه‌های باستانی را کاشود. هدف کاوش، پاسخ به پرسش‌ها و پرکردن خلأهای تاریخی است. کنار صندل پرسش‌های عصر مفرغ را پاسخ می‌دهد و نمونه‌هایی مانند مختارآباد رودبار می‌توانند اطلاعات ارزشمندی از دوره‌های اشکانی و ساسانی ارائه دهند.

در حوزه هلیل‌رود شرق ایران، بیش از دو هزار محوطه باستانی شناسایی شده که کنار صندل بزرگ‌ترین و غنی‌ترین آنهاست. با این حجم از غنای فرهنگی، اولویت اصلی نه کاوش همه محوطه‌ها، بلکه حفظ و صیانت از این گنجینه‌های تمدنی است.

اگرچه کاوش همه محوطه‌ها ضروری نیست، اما تهدید حفاری‌های غیرمجاز - بویژه در محوطه‌های گسترده‌ای مانند کنار صندل - جدی است. کمبود نیروی حفاظتی و کم‌رنگ‌شدن فرهنگ‌سازی‌های تا اواسط دهه ۸۰ این خطر را تشدید کرده است. بنابراین، باید با آگاهی‌بخشی و جلب توجه عمومی از این محوطه‌های ارزشمند محافظت کرد. حق با شماست. با نگاهی به گذشته، بیش از ۲۰ سال از آغاز آن فعالیت‌ها می‌گذرد. اگر از همان ابتدا حفاظت جدی آغاز شده بود، اکنون بسیاری از این محوطه‌ها به‌طور مؤثر حفظ شده بودند و حتی می‌توانستیم با روش‌هایی مانند حفاظت الکترونیک، کمبود نیروی انسانی را جبران کنیم. متأسفانه تنها گامی برای حفاظت عمرانی نیز به تخریب تپه‌ها و محوطه‌های باستانی دامن زد.

شما به تأثیر مدیریت آقای بهشتی اشاره کردید، اما نقش حسین مرعشی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نیز قابل‌انکار نیست. آیا امروز در کرمان، فردی با همان سطح دلسوزی، امکانات و برنامه‌ریزی وجود دارد که بتواند آن اقدامات را احیا کند؟
در آن دوران، یگان حفاظت کرمان چنان مجهز بود که موزه‌های استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان و خوزستان قرار می‌گرفت.

حق با شماست و یادآوری درستی بود. آقای مرعشی اقدامات ارزشمندی انجام دادند؛ از جمله ایجاد ۸ پایگاه حفاظتی با استخدام ۸ تا ۱۲ نیرو برای هر پایگاه و تأمین کامل خودرو و تجهیزات. تمرکز کنونی بیشتر بر گردشگری است، نه باستان‌شناسی و حفاظت.

هلیل‌رود چه تصویری از ایران به دنیا داد؟

تمدن‌های اولیه بشری در جهان بسیار محدود و انگشت‌شمار بودند. حیرت به عنوان یکی از این کانون‌های نادر و پویا، تمدنی بسیار غنی بود که سهم بزرگی در شکل‌گیری شهرنشینی داشت. اکنون حفظ این میراث بی‌همتا، وظیفه ماست. تعداد آثار کشف‌شده از حیرت - اعم از سنگ صابونی و سفالی - بسیار قابل‌توجه است. این آثار که در موزه‌های کرمان، موزه ملی و سایر شهرها نگهداری می‌شوند، با وجود تمام حفاری‌های غیرمجاز، دست‌کم به حدود ۱۲ هزار شیء پنج‌هزارساله می‌رسند.

آیا نکته یا پرسش مهمی باقی مانده که باید به آن پرداخته شود؟
مهم‌ترین انتقاد این است که حوزه باستانی حیرت، با وجود غنای تمدنی، هنوز فاقد موزه‌ای در شأن خود است. این منطقه بیش از ۲۰ سال رها شده و اقدامات سال گذشته نیز نیمه‌کاره ماند. در دوره فعالیت ما، دکتر مجیدزاده طرح ساخت موزه‌ای ۱۲ هزار متری را ارائه داد، اما مدیران وقت (دوران آقای بقایی) اصرار بر کوچک‌سازی، ساخت فازای و افتتاح سریع آن داشتند که در نهایت محقق نشد و حیرت به فراموشی سپرده شد، در حالی که همان محوطه محدود، بسیار غنی باقی مانده است.